



ایران باستان

رد نظریه مهاجرت آریایی ها به ایران

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ | ۱۱ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

نادرستی نظریه مهاجرت آریایی ها رسم تاریخ نگاران غربی بر این است که م ی گویند گروه های بزرگی از قبایل مهاجر ایرانی از اوائل هزاره نخست پ م به بعد وارد فلات ایران شده در بخش هایی از ایران سکونت گرفتند و تا سده هشتم پ م سه اتحادیه بزرگ را تشکیل دادند : یکی اتحادیه قبایل پارت در شمالشرق ایران؛ دیگر اتحادیه قبایل ماد در آذربایجان و همدان تا ری و اسپهان ؛ و سوم اتحادیه قبایل پارس. این سخن که توسط برخی از تاریخ نگاران ایرانی نیز ناشیانه تقلید می شود تا چه حد درست باشد و اینکه مهاجرت این سه دسته از قبایل



نادرستی نظریه مهاجرت آریایی ها

رسم تاریخ نگاران غربی بر این است که م ی گویند گروههای بزرگی از قبایل مهاجر ایرانی از اوائل هزاره نخست پ م به بعد وارد فلات ایران شده در بخشهایی از ایران سکونت گرفتند و تا سده هشتم پ م سه اتحادیه بزرگ را تشکیل دادند : یکی اتحادیه قبایل پارت در شمالشرق ایران؛ دیگر اتحادیه قبایل ماد در آذربایجان و همدان تا ری و اسپهان ؛ و سوم اتحادیه قبایل پارس. این سخن که توسط برخی از تاریخ نگاران ایرانی نیز ناشیانه تقلید می شود تا چه حد درست باشد و اینکه مهاجرت این سه دسته از قبایل ایرانی در چه زمانهایی به درون فلات ایران صورت گرفته است، موضوعی است که باستان شناسان و محققان تاریخ ایران باستان برسر آن اتفاق نظر ندارند؛ و هرچه تا کنون گفته اند بر حدس و گمان استوار است و تکرار سخنان بی سندِ غربیان است . در بسیاری از نوشته های تاریخ نگاران غربی می خوانیم که اقوامی که تا اواخر هزاره دوم پ م در غرب ایران سکونت داشته اند ایرانی نبوده اند. ولی در این سخن جای جدال وجود دارد؛ زیرا چنانکه دیدیم در آریایی بودن

کاشی ها و گوتی ها نمی توان تردید کرد؛ و آنها دست کم از اواخر هزاره سوم پ م در غرب ایران جاگیر بوده اند . غیر آریایی بودن لولوبی ها (نیاکان لرهای کنونی) نیز تاکنون اثبات نشده است بلکه عکس آن قابل اثبات است . تلاشهای کسانی از ایران شناسان غربی برای اثبات آنکه اقوام غیرایرانی در شمال غرب فلات ایران جاگیر بوده اند راه به هیچ جایی نمی برد؛ و گمان اینکه در شمال و غرب فلات ایران از دیرباز و از زمانهای بسیار دوری اقوام آریایی سکونت داشته اند بیشتر قابل اثبات است . این گمان زمانی تقویت می شود که بدانیم اقوام آریایی از زمانهای دور در درون اناتولی نیز جاگیر بودند و تمدنهای عظیم خیتا و میتانی و سپس آرمینی را تشکیل دادند . حتی بسیاری از تاریخ نگاران غربی میتانی ها را نیاکان کردهای نواحی غربی کردستان بزرگ می دانند . پس جای جدال نمی ماند که درپشت سر اینها نیز آریان در درون فلات ایران و از جمله در آذربایجان و شمال ایران جاگیر بوده اند؛ ولی چونکه قدرت قابل ذکری نداشته اند، و ب رای دولتهای میان رودان رقیبی به شمار نمی رفته اند، در اسناد بابلی و آشوری تا اوایل هزاره پنجم نامی از آنها در میان نیست. سرگذشت قوم ایرانی با مهاجرت از بیرون فلات ایران و برخورد با اقوام غیرآریایی در درون فلات ایران همراه نبوده، زیرا هیچ جایی در هیچ بخشی از اوستا به حضور اقوام غیر آریایی

در فلات ایران اشاره نشده است؛ حال آنکه آریانی که به هند مهاجرت کردند رخدادهای مربوط به مهاجرتشان و برخوردشان با اقوام بومی هم در ریگ ودا و هم در مهابهارا ته بازتاب یافته است. جابه جایی اندکی که قبایل ایرانی در درون فلات ایران انجام داده اند نه با برخورد با دیگران همراه بوده نه با کشتار یا ویرانی . در اوستا اثری از چنین برخوردهائی دیده نمی شود، بلکه آنچه هست برخوردهای کوچک میان خود جماعات ایرانی است . تنها نشانه برخوردی که جماعات مهاجر ایرانی با بومیان آریایی داشته اند می تواند در ارتباط با

مهاجرت آریان قبایل تورانی بوده باشد که در زمانی از هزاره دوم پیش از مسیح از کناره های سیردریا کنده شده رخ به درون فلات ایران کردند و در این رهگذر به شمال رود ارس و شرق

اناتولی رسیدند، و پائی نتر به آنها اشاره خواهیم داشت. در خاطره جمعی ایرانیان از این رخداد نیز تأکید بر ایرانی بودن بومیانی است که برسر گذر اینها بوده اند، و اشاره به دیوا پرستان نورسیده است که با ایرانیان جنگیدند (تورانی های دیواپرست). تا پیش از تشکیل پادشاهی ماد در فلات ایران به جز قوم کوچک خوزی (عیلامی) هیچ نشانی از هیچ قوم غیر آریایی دیده نشده است . ایران شناسان غربی، که از مهاجر بودن مادها و پارسیان و پارتیان سخن می گویند و علاقه دارند که بی هیچ سند تاریخی همه قبایل ایرانی را مهاجران به درون فلات ایران بنامند، کلیه تلاشهایشان برای یافتن اثری از اقوام غیر آریایی در بیرون از خوزستان در درون فلات ایران بی ثمر مانده است. تا کنون هرچه از ساخته های بشری در کاوشهای باستانشناسی در مناطق مختلف فلات ایران از زیر زمین بیرون آمده نشان می دهد که فلات ایران از هزار ههای بسیار دوری نشیمن گاه شاخه های گوناگون قوم بزرگ آریا بوده.

کسانی که از مهاجر بودن قبایل ماد در اوایل هزاره نخست پ م سخن می گویند معلوم نیست که چرا نمی خواهند به یاد بیاورند که سرزمین ماد در همسایگی امپراتوری نیرومند

آشور قرار گرفته بود، و اگر مادها در اوایل هزاره نخست پیش از مسیح تازه واداران به منطقه بودند طبیعی بود که ساکنان اصلی این سرزمینها اگر خودشان قدرت مقاومت در برابر

تازه واردان نداشتند برای حمایت از خودشان دست به دامن آشوریه‌ها شوند. ورود هر جماعت بزرگ بیگانه به یک سرزمین مسکونی در قدیم معمولاً با جنگ متجاوزانه و تاراندن ساکنان اصلی و تصرف ممتلكات آنها صورت می گرفته است. چنانچه مادها مهاجران تازه وارد بودند بیرون راندن آنها از منطقه توسط بومیان موهوم غیرآریایی به یاری آشوریه‌ها که به دنبال هر بهانه ئی برای دست اندازی به این سرزمینها می گشتند امر بسیار آسانی بود. ما در هیچ کدام از منابع آشوری از چنین رخدادی اثری نمی بینیم. برخی از ایران شناسان غربی بدون دلیل و توضیحی می گویند که این منطقه پیش از ورود مادهای آریایی جایگاه اقوام غیر آریایی بوده است. پرسش آن است که این اقوام از چه نژادی بودند و چه اثری از ایشان به دست آمده

است؟ آنها برای این پرسش هیچ پاسخی ندارند و ادعایشان بر هیچ دلیلی استوار نیست جز اینکه دلشان می خواهد که قدمت قوم ایرانی در تاریخ ایران را مورد تشکیک قرار دهند. دلیل عمده اینکه اقوام غیرایرانی در آذربایجان و منطقه همدان و کردستان و کوهستانهای زاگروس وجود نداشته اند آن است که از زمان پادشاهی ماد به بعد و در زمان هخامنشی هیچ نامی جز

نام ایرانی در میان مردمان این مناطق دیده نشده است. اگر قومی غیر ایرانی در این مناطق وجود می داشتند ما می بایست که در خلال چندصده آینده دست کم به نامهای غیر ایرانی

برمی خوردیم که از آن مردم این منطقه ها بوده باشد یا یکی از آبادیهای منطقه نام غیر ایرانی خودش را حفظ کرده باشد و در تاریخ ایران بماند. در اینکه مردم شمال رود ارس نیز خودشان را آریایی می دانسته اند اهل تاریخ اتفاق نظر دارند، ولی بازهم علاقه دارند بگویند که در اینجا زمانی مردمانی غیر ایرانی جاگیر بوده اند، بدون آنکه بگویند پس اینها به کجا رفتند که

هیچ اثری از آنان در تاریخ بازماند و در داستانهای تاریخی هیچ نشانی از آنها به دست داده نشد. دیاکونوف می نویسد که «پارسیان و مادها و سگه ها و البانیها (مردم جنوب کوههای قفقاز) و اقوام آسیای میانه (یعنی مردم شمال افغانستان و ازبکستان و ترکمنستان کنونی) خود را آریایی می نامیدند، و دیده نشده است که اقوامی که به یکی از دیگر گروهها یا خانواده های زبانی منتسب باشند خویشتن را به این نام بخوانند؛» و به چندین نام شخصی در میان مردم این مناطق اشاره کرده که پیشوند «آریه» داشته است. (تاریخ ماد. دیاکونوف: ص ۱۴۳)

کمتر می توان برسر این واقعیت جدال کرد که سراسر فلات ایران (به جز نیمه غربی خوزستان) از دیرباز، و از زمان یکه تاریخ به یاد ندارد نشیمن گاه آریان بوده است. اثبات خلاف این سخن از محالات است. ولی به هرحال تا امروز این فرضیه غلط بی بنیاد غربی ها در میان برخی از تاریخ نگاران ایرانی نیز تکرار می شود که گروههایی از قبایل آریایی که زبان مشترک و لهجه های مشابهی داشتند در آغاز هزاره پ م از شرق فلات ایران کوچیده به غرب و جنوب ایران رسیدند، و بخشی از آنها نیز در ناحیه هیرکانیه و حول و حوش رود اترک رحل اقامت افکندند. این سخنی است که در کتابهای درسی ایران نیز می نویسند. این فرضیه می گوید که اینها همان قبایلی بودند که به هزودی سه اتحادیه بزرگ ماد، پارس و پارت را تشکیل دادند. اصرار محققان غربی برسر اینکه پیش از اینها از قوم آریایی در درون فلات ایران خبری نبوده است، اصراری بی بنیاد است؛ و نمی توان تردید کرد که پیش از این

مهاجرتهای فرضی قبایل ایرانی سده ها و هزاره ها در ایران جاگیر بودند . نامهایی که در میان آبادیهای شمال غرب فلات ایران وجود دارد که نشان می دهد آریان در زمانهای بسیار دوری در

این سرزمین جاگیر بوده اند. ما می دانیم که ایندرا یکی از خدایان بسیار کهن اقوام آریایی بوده است . همین خدا را آریان مهاجر به هند بردند، و تا امروز برمسند خدائی خویش است .

در اسناد آشوری متعلق به سدهٔ هشتم پ م نام «ایندرا پاتیانو» ذکر شده که در آذربایجان بوده اند. این نام که خالصاً آریایی است می تواند از دورانی بسیار دور برجا مانده باشد . شاید آن اقوامی که در اساطیر ایرانی «دیوان» (یعنی دیواپرستان) نامیده شده اند دنباله های همین مردم بوده باشند ؛ زیرا از زمان جنگهای قبایل آریایی، ایندرا (خدای خشم و ویران گری) نزد ایرانیان به مظهر شر و بدی تبدیل شد . لفظ دیگری مشابه همین لفظ «آترپاتیان» است که در زمانی از تاریخ به بعضی از قبایل آذربایجان اطلاق شد، و بعدها آترپاتیکان و آترپاتیگان

(آذربایگان) نام خویش را از آنها گرفت . معنای این واژه «نگهبان آذر / پرستندهٔ آذر» است؛ و می دانیم که آذر از ایزدان قبایل آریایی بوده . پس نام این مردم نیز می تواند به دوران دور

تاریخ، و دست کم به هزارهٔ دوم پ م تعلق داشته باشد. مغان که بعدها پرستش آذر را وارد دین مزدایسنه کردند از همین آریان بوده اند. در کتیبهٔ داریوش بزرگ، مغ ها قبایلی اند که در آذربایجان جاگیرند ، و گاوماته از میان آنها برخاسته و درصدد بیرون کشیدن سلطنت از دست هخامنشیان برآمده، و داریوش او را از میان برداشته؛ و او را در جای خود خواهیم شناخت.

در اوائل هزارهٔ پ م آشوریان که در شمال میان رودان جاگیر بودند در راه توسعهٔ دولت شان گام برداشتند، و در دهه های دوم و سوم این سده لشکرکشیهایی به منظور برده گیری و چپاول

به همدان و آذربایجان صورت دادند . آنها با اشغال زمینهایی در جنوب دریاچهٔ وان و غرب دریاچهٔ اورمیّه دامنهٔ مرزهای کشورشان را در شمال گسترش دادند.

از نیمه های سدهٔ نهم پ م به بعد در اسناد آشوری از کشور «پارس وائی» (با تلفظ آشوری پارس وا) یاد شده که در کردستان کنونی (ناحیهٔ سلیمانیه و سنندج و میان دواّب تا شهرزور) واقع بوده و دارای اتحادیه ئی از ۲۷ آبادی و ۲۷ دهخدا (کاوه) بوده است. این دهخدایان در دوران سلطنت شلم نصر سوم یعنی نیم ههای سدهٔ نهم پ م باجگزار آشور بودند . تا این زمان

آبادیهای آریایی نشین بسیاری در شمال میان رودان در سرزمینهایی که اکنون جنوب کردستان عراق را تشکیل می دهند به اشغال آشوریان درآمده بود . حتی شهر نینوا (واقع در ۱۰۰ کیلومتری شمال شهر آشور) که پایتخت اداری و نظامی آشوریان شد نامش سامی نیست، و شاید آریایی مثلاً : ناناوهو باشد که آشوریان اشغال کرده و بومیانش را تاراندۀ بوده اند .

یعنی حتی شهری که آشوریان تبدیل به پایتخت خودشان کردند نیز متعلق به نیاکان کردهای کنونی بوده است.

در سنگ نوشته های برجا مانده از شلم نصر سوم از قبایل «آمادای» (یعنی مادها) سخن رفته که در همسایگی شرقی منطقه پارس وائی جاگیر بوده اند. همانجا از یک فرمان روا به نام «آرته سارو» امیر «شوردورا» نام برده شده که باج به شاه آشور داده است. «آرته سارو» تلفظ آشوری آرته خستراست. می دانیم که آرته خستر (سلطان عادل) یک واژه خالصاً ایرانی است،

و صفتی است که از فرهنگ دینی برخاسته از تعالیم زرتشت برآمده است. قاطعانه می توان گفت که در این زمان (نیمه های سده نهم پ م) فرهنگ برخاسته از تعالیم زرتشت در میان مردم این نقطه غرب فلات ایران نفوذ و گسترش یافته بوده است. این کاوه که لقب آرته خسترا بر خودش نهاده بوده از پیروان تعالیم زرتشت و یکی از امیران ماد بوده است.

بن مایه: کتاب تاریخ ایران اثر امیر حسین خنجی بخش نخست پیدایش ایران فصل پادشاهی ماد (در نسخه الکترونیکی کتاب رجوع کنید به صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۳)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «رد نظریه مهاجرت آریایی ها به ایران»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1854/pdf/رد-نظریه-مهاجرت-آریاییان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۷ مهر ۱۳۹۹